«۲۶ خردا د بمناسبت صد و بیست و هشتمین سالگرد تولد دکتر مصدق »
زندگینامه دکتر محمد مصدق (۱)

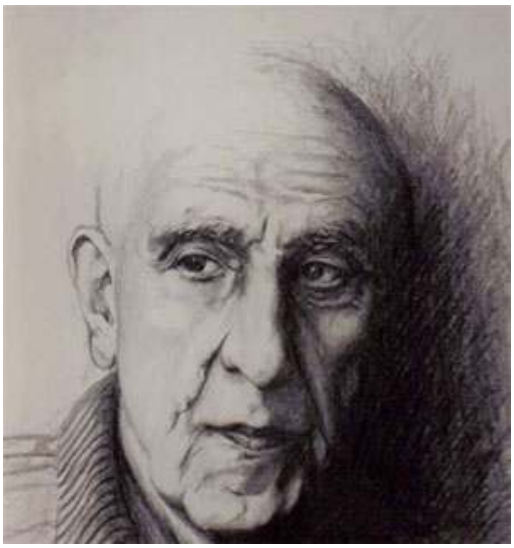

جمال صفری

۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی / ۱۲۹۹ قمری (۲۹ رجب)/ ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ میلادی – محمد مصدق در یک خانواده اشرافی و با نفوذ دیوانی قاجار در محله سنگلج تهران به دنیا آمد.".

ایرج افشار می نویسد:« مرحوم مصدق دریادداشتی به خط خودش که در سال ۱۳۴۴ نوشته بوده است وعکسش دراینجا چاپ می شود تاریخ تولد خود را به سال قمری ۲۹ رجب ۱۲۹۹ قید کرده است.

همه می دانیم که در قرن پیش موسوم و سنت این بود که تاریخهای تولد به سال قمری ضبط می شد و در خانواده ها معمولا این تاریخ پشت قرآن نوشته می شد و قاعدتا تاریخ تولد مصدق هم باید به چنین نحوی ضبط شده باشد. طبعا مصدق این تاریخ دقیق را در دست داشته است واز تطبیق با جدول تطبیقی سنوات شمسی و میلادی آن را ۲۹ اردیبهشت و ۲۰ ماه مه فرنگی یادداشت کرده است.

اما در جدول تطبیقی ۲۹ رجب سال مذکور(با تفاوت یک روز اختلاف تقویمها)۱۶ یا ۱۷ ژوئن یعنی مطابق ۲۶ یا ۲۷ خرداد است. علت اینکه مرحوم مصدق ۲۰ مه را یادداشت کرده ناشی ازانجاست که ظاهراً شخصی که جدول تاریخ مطابقه ای را دراختیارش گذارده است توجهی نکرده است که جدول تطبیقی معمولا معادل روز اول هر ماه قمری را به دست می دهند بار دیگر باید محاسبه کرده شود.

علی هذا مصدق که روز ۲۹ رجب سال ۱۲۹۹ قمری متولد شده است آن روزمطابق بوده است با ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ یعنی ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی.

در اینجا علاوه بر یادداشت مرحوم مصدق عکس صفحه ای از کتاب جدول تطبیق سنوات تالیف H.G.Cattenoz چاپ پاریس در سال ۱۹۵۴ که روز اول رجب را معادل ۱۹ ماه پنجم(مه) نشان می دهد به چاپ می رساند.»(۱)

هدایت الله متین دفتری در این باره می گوید: « آنچه معلوم است، مصدق روز ۲۹ رجب ۱۲۹۹ قمری به دنیا آمد که منطبق است با ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ شمسی و ۱۶ ژوئن ۱۸۸۲ میلادی، درآن زمان ثبت احوال دولتی و شناسنامه همان طور که خودش هم اشاره کرده است، وجود نداشت و چنان که رسم بود، پدرش میرزا هدایت وزیر دفتر، ولادت کوچک ترین و آخرین پسر خود را پشت قرآن به ثبت رساند و آن را به همسر خود ملکتاج خانم فیروز ملقب به نجم السلطنه سپرد. این قرآن را بعدها نزد جد عالیقدرم در احمدآباد دیدم که از غارت و دستبردکودتاچیان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به خانهٔ شماره ۱۰۹ خیابان کاخ در تهران خانهٔ قدیمی ایشان، مصون مانده بود. پس از درگذشت او (۱۴

اسفند ۱۳۴۵) قرار براین شد که خانه و آخرین زندان مصدق در احمدآباد که اتاق اصلی طبقة تحتانی آن اکنون دیگر آرامگاهش شده بود، به همان شکل اصلی بدون هیچ تغییری ، حفظ و نگهداری شود. رسیدگی به امور این موزة کوچک و سادة خانوادگی به نگارنده واگذار شد. تا مرداد ۱۳۵۸ که قادر به رفت و آمد علنی بودم و برای آخرین بار به احمد آباد سر زدم، قرآن مذکور هنوز در همان جا در اتاق کار مصدق قرار داشت....» (۲)

پدراو میرزا هدایت الله معروف به " وزیردفتر" «فرزند میرزا حسین فرزند میرزا کاظم مستوفی الممالک فرزند میرزا محسن آشتیانی ، منسوب به خانواده ای از میرزایان آشتیان بود . جد اعلایش میرزا محسن خان معاصر و دوست کریم خان زند بود...» میرزا هدایت الله ازرجال عصر ناصري، از رجال تجدد خواه و پیروان میرزا تقی خان امیر کبیر بود.

و مادرش ملک تاج خانم (نجم السلطنه) فرزند فیروز میرزا نصرت الله ولی (اول)فرمانفرما پسرشانزدهم عباس میرزا نایب السلطنه، هما خانم دختربهمن میرزا ملقب به بها الدوله پسر سی و هفتم فتح علی شاه بود. همان شاهزاده ای که اول حاکم کاشان بود و بعدحاکم یزد شد. نجم السلطنه در واقع نوه عباس میرزا و نتیجه فتحعلی شاه بود. او سی خواهرو برادر داشت که دو نفراز آنها به نامهای عبدالحسین میرزا فرمانفرما (نصرت الدوله دوم) و سرور السلطنه ملقب به حضرت علیا همسر مظفر الدین شاه بودند. نجم السلطنه از ازدواج با میرزا هدایت وزیر دفتر– ازدواج دومش – دو فرزند داشت به نام های مصدق السلطنه و دفتر الملوک.

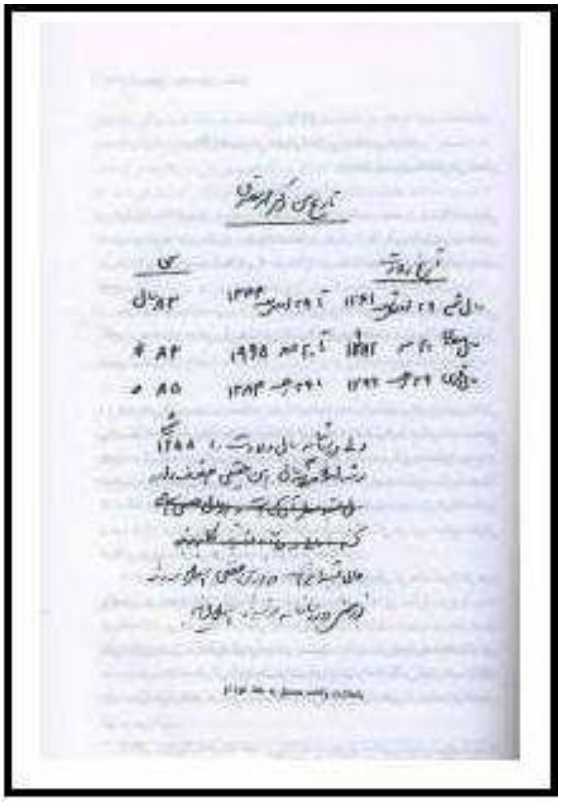

میرزا هدایت الله در زمان ناصرالدین شاه مدتی وزیر لشکر (مسئول امور محاسباتی قشون) بود و پس از این که میرزا یوسف به صدارت رسید . تصدی "رئیس دفتراستیفاء " یا استفای کل امور مربوط به وزارت مالیه را در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به عهده داشت. بعد از مرگ میرزا یوسف، ناصرالدین شاه، میرزا هدایت الله را به کفالت امور مالیه و سرپرستي میرزا حسن منصوب کرد.

میرزا هدایت الله سه پسر داشت که محمد کوچکترین آنها بود. هنگام مرگ میرزا هدایت الله در سال ۱۲۷۱ شمسي محمد ده ساله بود، ولي ناصرالدین شاه علاوه بر اعطاي شغل و لقب میرزا هدایت الله به پسر ارشد او میرزا حسین خان، به دو پسر دیگر او هم القابي داد، میرزا علی را موثق السلطنه و محمد را " مصدق السلطنه " نامید. دکتر مصدق در خاطرات خود از دوران کودکیش مي نویسد: « چون مادرم پس از فوت پدر با برادرم میرزا حسین وزیر دفتر اختلاف پیدا کرد، با میرزا فضل الله خان وکیل الملک منشي باشي ولیعهد (مظفرالدین شاه) ازدواج نمود و مرا هم با خود به تبریز برد. در آن موقع من در حدود دوازده سال داشتم ...»(۳)

- ۱۴ شهریور ۱۲۷۱شمسی - وفات میرزا هدایت وزیردفتر در سن ۷۵ سالگی.

- ۱۲۷۵ شمسی/ ۱۳۱۴ قمری - تصدی استیفای خراسان – (قتل‌ناصرالدین شاه قاجار).

* مصدق السلطنه با وجود سن کم در نخستین سالهاي خدمت در مقام مستوفي گري خراسان کاملا در کار خود مسلط شد و توجه و علاقه عموم را به طرف خود جلب نمود. در باره خدمات او در خراسان افضل الملک در کتاب افضل التواریخ چنین مي نویسد: " میرزا محمد خان مصدق السلطنه را امروز از طرفی شغل مستوفي و محاسب خراسان گویند، لیکن رتبه و حسب و نسب و استعداد و هوش و فضل و حسابداني این طفل یک شبه ره صد ساله مي رود. این جوان بقدري آداب دان و قاعده پرداز است که هیچ مزیدي بر آن متصور نیست. گفتار و رفتار و پذیرائي و احتراماتش در حق مردم به طوري است که خود او از متانت و بزرگي خارج نمي شود، ولي بدون تزویر و ریا با کمال خفض

جناح كمال ادب را درباره مردمان بجاي مي آورد و نهايت مرتبه انسانيت و خوش خلقي و تواضع را سرمشق خود قرار داده است". (۴)

۱۲۸۳ - ازدواج با زهرا امامی دختر سید زین العابدین ظهیرالاسلام امام جمعه تهران و ضیاءالسلطنه دختر ناصرالدین شاه، ملقب به شمس السلطنه بود که بعد از فوت مادر لقب ضیاءالسلطنه گرفت.

این ازدواج تا پایان عمر ادامه داشت و حاصل آن ضیاء اشرف، احمد، غلامحسین، منصوره و خدیجه بود.

- ۱۲۸۶ شمسی (بهار) - در خدمت استادان شیخ محمد علی کاشانی، میرزا عبدالرزاق بغایری، میرزا غلامحسین خان رهنما و میرزاجوادخان بطور خصوصی به تحصیل ادامه داد.

- ۱۲۸۵ شمسی - در دوره اول مجلس شورای ملی به نمایندگی از اصفهان انتخاب گردید ولی به علت به حد نصاب نرسیدن سن (سی سال) که یکی ازشرایط نمایندگی بود، نمایندگی او پذیرفته نشد.

- ۱۲۸۶ شمسی/ ۱۳۲۵ قمری (۲۰ جمادی الاول)، در جریان انقلاب مشروطیت، در سن ۲۴ - ۲۵ سالگی با امضای سوگندنامه جامع آدمیت، به این انجمن وارد شد، ولی حضورش در تشکل پیش گفته چندان دوامی نیافت و آن نهاد را ترک کرده و به جمعیت دیگری پیوست. (۵)

ملک تاج خانم نجم السلطنه

-۱۲۸۶ شمسی ۱۳۲۵/

قمری - به عضویت «مجمع انسانیت» درآمد ونیابت ریاست آن را قبول کرد. به «کمك مرحوم حسن مستوفی(مستوفی الممالك)، آشتیانی‌ها، تفرشی‌ها و گرگانی‌ها، در انقلاب مشروطیت و مبارزه برای استقرار آن شرکت کرد. در لوای همین مجمع، به ابتکار وی، میان انجمن‌هائی که غوغا سالار نبودند و براستی مشروطه خواه بودند، ارتباط پدیدآمد و دفاع از مجلس شورای ملی در برابر قوای استبداد، مطمح نظر شد».

- ۱۲۸۷ شمسی / ۱۹۰۸ میلادی - برای تحصیل عالیه در مدرسه علوم سیاسی پاریس در رشته علوم مالیه به فرانسه عزیمت کرد. در طول مدت تحصیل، یك بار به مناسبت کسالت مزاج به ایران مراجعت نمود. در مراجعت به اروپا، در شهر نوشاتل (سوئیس)به تحصیل دکترای حقوق مشغول شد.

- ۱۲۹۲شمسی / ۱۹۱۳ میلادی - موفق به اخذ درجه دکترا در رشته حقوق گردید.

* جزوه مسئولیت دولت را برای اعمال خلاف قانونی که از مستخدمان دولتی در موقع انجام وظایفشان صادر می‌شود و قاعده عدم تسلیم مقصران سیاسی (به زبان فرانسه در پاریس) به چاپ رساند.

- ۱۲۹۳ شمسی- نخستین مقاله مصدق در مجله‌ای بنام «مجله علمی» که خود یکی از اعضای مؤسس آن بود، چاپ شد.

- ۱۲۹۳ شمسی / ۱۹۱۴میلادی - چاپ رساله خود، تحت عنوان وصیت در حقوق اسلام:"وصیت درحقوق اسلامی (شیعه)":

مصدق در کودکی با پدرش میرزا هدایت وزیر دفتر و برادر بزرگش میرزا علی موثق السلطنه (نشسته)

رساله‌ی دکترای مصدق به زبان فرانسه (۱۹۱۴ م). قسمت‌هایی از این رساله توسط احمد متین‌دفتری، علی معتمدی و نصرالله انتظام ترجمه ودر سال ۱۳۰۲ هـ.ش در تهران در ۱۰۶ صفحه به چاپ رسید. در سال ۱۳۷۷ نیز علی‌محمد طباطبایی قمی ـ که خود دکتر حقوق و از مبارزان و زندانیان قدیمی‌ست ـ کل پایان‌نامه راکه به گفته‌ی خودش "۴۵ سال پیش آن را ترجمه کرده و در صندوق انتظار جهت یافتن زمان مناسب برای چاپ و نشر آن مانده بود و چندماه هم در وزارت ارشاد برای تحصیل مجوز چاپ، بدون پاسخ، گرد و خاک بی‌دلیل می‌خورد" از طریق انتشارات زریاب، در ۲۱۶ صفحه منتشر کرد.

- اواخر ۱۲۹۳ شمسی/ ۱۹۱۴میلادی - بازگشت به ایران و تدریس در مدرسه علوم سیاسی.

-۳ مهر۱۲۹۳شمسی - تألیف ونشرجزوه "کاپیتولاسیون و ایران:" این کتاب به دنبال انتشار خبر الغای کاپیتولاسیون در اول اکتبر ۱۹۱۴ در ترکیه‌ی عثمانی و در جهت آگاهی مردم ایران از نتایج منفی وجود چنین قانونی و نیزبرای تشویق دولت ایران به الغای کاپیتولاسیون نگارش یافت. این کتاب مصدق که با مطالعه و بررسی مفاد قراردادهای بین‌المللی منعقده بین دولت ترکیه و اروپا نوشته شد، در آبان ۱۲۹۳در پنج‌هزار نسخه به چاپ رسید در حالی‌که مصدق، خود، برای اولین‌بار مسئله‌ی کاپیتولاسیون را طرح و مورد نقد و اعتراض قرار داد، حسنعلی منصور نخست‌وزیرایران در اوایل دهه‌ی ۴۰، در۱۹ آبان سال ۱۳۴۳،مصدق را به امضای قرارداد مصونیت سیاسی نظامیان دولت آمریکا در ایران، متهم کرد که با واکنش مصدق مواجه شد وایشان در ۲۲ آبان با نوشتن نامه‌ای به منصور، ضمن اظهار تعجب نسبت به بیانات او، اعلام کرد که اواولین کسی بوده که در ایران به مصونیت سیاسی اتباع "دول بیگانه" اعتراض کرده و در این مورد رساله‌ی "کاپیتولاسیون و ایران" را نوشته و خواهان‌الغای این رژیم مخالف آزادی و استقلال مملکت شده است.(۶)

*۲۱ آبان، تألیف و نشرکتاب شرکت سهامی در اروپا: این کتاب بعد از اظهارات اردشیر جی، نماینده‌ی زرتشتیان هند در ایران، مبنی براین‌که تاکنون در ایران کتابی درباره‌ی شرکت‌های تجاری منتشر نشده و دراین خصوص کمبودی وجود دارد، با مطالعه‌ی قوانین مختلف کشورهای اروپایی، در آبان ۱۲۹۳ در ۱۰۳ صفحه انتشار یافت.

* ۲۱ آبان، تألیف و نشر" دستور در محاکم حقوقی" : این کتاب نتیجه‌ی مطالعات گسترده‌ی حقوقی مصدق بود که برای افزایش کیفیت تدریس خود در بیش از یک هزار صفحه تألیف کرده بود. کاری که موجب تعجب مدیر مدرسه‌ی سیاسی تهران، دکتر ولی‌الله‌خان نصر گردید. توضیح این‌که مصدق بعد از خاتمه‌ی تحصیلات در غرب، قصد داشت مطالعات خود را استمرار بخشیده و آموخته‌های پیشین خود را در مورد ابواب حقوقی، در ایران تکمیل نماید ولی در ایران با پیشنهاد دکتر نصر برای تدریس در مدرسه‌ی سیاسی پاسخ مثبت داد و دو ساعت در هفته در آن مدرسه تدریس می‌کرد. کتاب دستور در محاکم حقوقی به درخواست دکتر نصر و احترام به او و دانشجویان آن مدرسه در امرداد ۱۲۹۴ در ۴۹۷ صفحه چاپ و منتشر شد، و چون این کتاب قرار بود به خارج از کشور ارسال گردد، مصدق به رغم این‌که "به استعمال لسان و خط اجنبی معتقد نبود"، برای سهولت در امر سانسور که در زمان جنگ جهانی اول متداول بود، اسم کتاب را به خط و زبان‌فرانسوی بر پشت جلد نوشت.

و: "مختصری از حقوق پارلمانی در ایران و اروپا برای آقایان محترم نمایندگان دوره پنجم تقنینیه": کتاب مذکور در ۷۲ صفحه در سال ۱۳۰۲ انتشار یافت.(۷)

*: "اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره‌ی مشروطه: این‌کتاب ابتدا در سال ۱۳۰۴ منتشر شد و در سال ۱۳۷۷ نیز با پیش‌گفتاری از عزت‌الله سحابی و مقدمه‌ای از علی‌اکبر شبیری‌نژاد به وسیله‌ی نشر "فرزان" تجدید چاپ شد. مصدق، انگیزه‌ی خود را از نوشتن این کتاب، ارایه‌ی اطلاعات و تجربیات خود در امور مالی به عموم‌مردم معرفی می‌کند. مصدق کتاب‌های پنج‌گانه اخیر را مجانی چاپ نمود و بر صفحه‌ی عنوان آنها نوشت: "مجانی و حق طبع و ترجمه آزاد است.

الف: "اسقاط دعاوی یا قاعده‌ی مرور

زمان: مصدق این مقاله را در اولین شماره‌ی مجله‌ی علمی در سال ۱۲۹۳ نوشت. او ابتدا قصد داشت درباره‌ی سازمان ثبت املاک سوئیس ـ که روی آن‌مطالعاتی داشت ـ مطلبی بنویسد، ولی چون تأسیس چنین سازمانی در ایران آن زمان عملی نبود، از نوشتن این موضوع خودداری کرد و با توجه به شرایط ایران مقاله‌ی "قاعده‌ی مرورزمان" را نوشت که باعث ایجاد ارتباط بین او و برخی علمای دینی شد، اما ایراداتی که از طرف آنها بر مقاله وارد گردید و حتا آن را خلاف شرع معرفی کردند، موجبات یأس و نومیدی مصدق‌را فراهم نمود. (۸)

« مصدق، اصول و قواعد مالیه...خود را که در بردارندهٔ شرح تفصیلی و جامع حقوق مالیه عمومی، تعریف و تحلیل نخستین قانون محاسبات، بیان اهمیت مأموریت دیوان محاسبات، و مباحث تطبیقی مربوط به آن است، در چهار باب و بیست و سه فصل تنظیم نمود و در آن تمام مراحل مقدماتی از، تهیه و تنظیم، تصویب، اجرا، و نظارت (تفتیش) بر بودجه را جای داد. در عین حال، این مجموعه بازتاب اندیشه ها و آراء وی نسبت به مسائل موجود و جهت گیری برای حل و فصل آنها نیز هست.» (۹)

ج: "تصویب بودجه در پارلمان‌های مختلف": در این مقاله، مصدق به شرح تاریخچه و روند تصویب بودجه درکشورهایی نظیر آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان و نیز بررسی اصول مالی‌قانون اساسی مشروطیت ایران پرداخته است. مقاله‌ی مزبور در مجله‌ی "آینده" دوره‌ی اول، در سال ۱۳۰۴ بدون نام و با ذکر امضاء محفوظ، به چاپ رسید. مجله‌ی "آینده" که مصدق برخی مقالات خود را بعضا با امضاء محفوظ در آن می‌نوشت، توسط دکتر محمود افشار، دوست دوران تحصیل و یار وفادار او اداره می‌شد و افشار در پایان سال، نام مصدق را ذیل مقالات مذکور می‌نوشت.

د: "انتخابات در اروپا و ایران": مصدق در این مقاله به شرح قوانین انتخابات در کشورهای مختلف از جمله: فرانسه، انگلیس، آلمان، ایتالیا، کانادا و... پرداخته و بحثی را نیز در مورد نظام نامه‌ی مجلس شورای ملی ایران مطرح نموده است.

ه: "تابعیت در ایران": مصدق در این مقاله به بحث و بررسی قوانین مربوط به تابعیت اتباع خارجی در ایران که اصل آن به تأیید ناصرالدین شاه رسیده و در دوره‌ی پهلوی اول هم اجرا می‌شده، پرداخته است.

و: "اصول مهمه‌ی حقوق مدنی و حقوق تجاری ایران": این مقاله درباره‌ی سیر قوانینی مانند حقوق مدنی، عقود، حقوق خانواده، حقوق توارث، املاک و تجارت در ایران از هنگام ورود‌اسلام تا آغاز مشروطیت و نیز دوره‌ی بعد از مشروطیت است. مقالات ردیف‌های ۳، ۴ و ۵ در مجله‌ی "آینده"، دوره‌ی دوم، سال ۱۳۰۵ به چاپ رسید.(۱۰)

* ۱ دی۱۲۹۳ « در تاسیس و نشر مجله علمی در تهران، هیات مدیره محمد (محمد مصدق السلطنه)، امیرسهام الدین غفاری، محمد علی مافی (سالار معظم) یحیی قراگزلو (اعتمادالدوله)، فیروز(نصرت الدوله)، صالح لقمان، موسی شیبانی، این مجله بطور ماهانه در ۱۵ شماره تا سال ۱۲۹۴ منتشر شد.» (دفتری ص ۲۲). (۱۱)

مصدق خود در این باره می گوید: « یکی از روزهایی که شادروان حاج میرزا یحیی دولت آبادی به دیدنم آمد و بدنبال مطالبی که با من وقتی در سوئیس صحبت کرده بود، مذاکراتی کرد وباین نتیجه رسید اگر یک عده از کسانی که درخارج تحصیلاتی کرده اند جمعیتی تشکیل دهند می توانند کارهای مفیدی بنفع مملکت بکنند که روی این نظر هیئتی از این اشخاص:

دولت آبادی – فیروز نصرت الدوله – غفاری ذکاءالدوله – محمد علی نظام مافی سالار معظم

(اکنون سناتور نظام السلطنه) – موسی شیبانی ذکاء السلطنه و این جانب تشکیل گردید و تصمیم گرفتیم مجله ای بنام « مجله علمی » منتشر کنیم و در شماره ی اول آن برحسب ذوق و معلومات خود مطالبی درج نمائیم. (۱۲)

این مجله« در اولین شماره آن که در دی ماه ۱۲۹۳ هجری انتشار یافت« از مرحوم حاج میرزا یحیی دولت آبادی مقاله ای تحت عنوان« توانائی فرع دانائی است» و دکتر مصدق بنام « اسقاط دعاوی » درج گردید.» (۱۳)

* عضویت درکمیسیون" توفیر جمع و خرج" در وزارت مالیه.

* عضویت در حزب اعتدال بدعوت مرحوم علی اکبر دهخدا.
* عضویت در حزب دموکرات ضد تشکیلی.
* اهدا کتابخانه خودبه مدرسهٔ عالی علوم سیاسی. بعدها به دانشکدهٔ حقوق وعلوم سیاسی موسوم شد. (۱۴)
-۱۲۹۴شمسی (آبان) - از طرف دوره سوم مجلس شورای ملی به مدت دوسال به عضویت کمیسیون تطبیق حوالجات (جانشین دیوان محاسبات) انتخاب گردید.
- ۱۲۹۶تا اردیبهشت ۱۲۹۷) - معاونت وزارت مالیه ورئیس کل محاسبات:
« وزارت مالیه ۴۰ تومان خودش را از مادرم طلبکار می دانست(...بله) ولی حق هم نداشت، کاغذ مطالبه را ممکن بود به وزیر مالیه بدهند او امضاء کند. آوردند پیش من که معاون وزارت مالیه بودم، من هم امضاء کردم که بگیرند. کارم که تمام شد منزل رفتم (بله) دیدم مأمور مالیه گفت « خانم ما تقصیری نداریم، این آقا نوشته» مادرم شروع کرد به داد و بیداد سر من که « فلان فلان نشده! تو هم رفتی اونجا برای مادر اوسا چِسک شدی حکم می دهی ؟» گفتم مادر دیگر گذشته.»(۱۵)
شادروان خاذنی در خاطراتش شرح میدهد که: «مصدق از دوران جوانی به درستکاری مقید بود قناتی بود بنام شاهک که سه دانگ آن متعلق به شوهر خاله ام بود و سه دانگش هم مال خانم نجم السلطنه مادرآقای دکتر مصدق. شوهر خاله من که پسر عموی مادرم هم بود خیلی ثروتمند بود، اسمش حاج آقا اناری بود. همه باغ اناری معروف متعلق به خودشان بود. خیلی ثروت داشت. خلاصه خانم نجم السلطنه به حسین آقا اناری می گوید که حاج آقا مال مشاع به درد نمی خورد یا سه دانگ را به من بفروش یا سه دانگ مرا بخر. حاج حسین آقا می گوید خانم، هر جوری که میل شما ست، می خواهی بخری یا بفروشی اختیار با شما ست. بالاخره نتیجه صحبت اینها به اینجا منتهی می شود که خود خانم نجم السلطنه آنجا را قیمت کند و سه دانگ حاج حسین آقا را هم بخرد که مالک شش دانگ قنات شاهک بشود. چند روزی از این قضیه می گذرد. آن موقع آقای دکتر مصدق جوان بوده، با کالسکه خودش می رود نزدحاج آقا اناری، پیشخد مت حاج حسین اناری خبر می دهد که آقای مصدق آمده اند. می گوید تشریف بیاورند. فوری ایشان را به تالار هدایت می کنند. خانه هم خیلی مجلل بوده است. الان جزء میراث فرهنگی است. آقای حاج حسین آقا استقبال می کند و می نشینند و شربتی هم می آورند. می پرسد که مسئله چیست؟ مصدق می گوید حاج حسین آقا حقیقت این است که من کارشناسهای خبره ترو بهتری انتخاب کرده ام که گفته اند شما قنات را در حدود۳ هزار تومان ارزانتر فروخته اید. من ما به التفاوت آن را که سه هزار تومان است آورده ام که خدمت سرکار بدهم.
حاج حسین آقا می گوید آقای مصدق من که صغیر نیستم، در واقع خداوند خیلی بمن بخشیده و ۳ هزار تومان برایم مطرح نیست، من با رضا ورغبت اینکار را کرده ام ، حاضر نیسستم این ۳ هزار تومان را بپذیرم. دکتر مصدق هم گفته بود " اگر این ۳ هزار تومان را نگیری من از اینجا نمی روم ." بالاخره بعد از اصرار خیلی زیادحاج حسین آقا می گوید که من هم نمی پذیرم و راه حل این است که شما این ۳ هزار تومان را به یک مؤ سسه خیریه ببخشید. مصدق می گوید من استدعا می کنم که این زحمت را خودت قبول کن. به هر حال ۳ هزار تومان را به حاج حسین آقا می دهد. حاج حسین آقا هم این پول را به دارالمجانین می فرستد که وضعشان خیلی خراب بوده است. مصدق در راستی و امانتداری تا این حد مقید بود.»(۱۶)
* سردار منصور گیلانی یک بدهی داشت به وزارت مالیه، نمی خواست بدهد، مدرس توصیه کرد که موقوف الاجرا بگذارم. قبول نکردم، مدرس قهر کرد.
قوام السلطنه بعد آمد منزل من و تقاضا کرد که مالیات سردار منصور را نگیرم، گفتم نمی شود، گفت« می نشینم اینجا و نمی روم تا قبول کنید» گفتم تشریف داشته باشید.(۱۷)
- ۱۹۱۹/۱۲۹۸ میلادی - عزیمت به اروپا؛ اقامت در سویس و مخالفت باقرارداد ۱۹۱۹ وثوق‌الدوله ودولت انگلیس وتشکیل«کمیته مقاومت ملی».
مصدق می گوید: خبراین قرارداد در سویس، ماه اوت، اول گرمای آنجاست(اروپاست) ولی تهران خنک می شود. بله آقا خدا می داند تا صبح من گریه کردم. احمد، بچه ده یازده ساله بود، گریه کرد.» (۱۸)
- ۱۲۹۹ - انتصاب به وزارت عدلیه در کابینه مشیروالدوله. (۱۹)
پس از ورود به بندر بوشهر(۱۵مهر) بنا برتمایل مردم وموافقت دولت به والیگری ایالات فارس‌منصوب شد.

مصدق می گوید: من که به شیراز وارد شدم اهالی به تلگرافخانه رفتند و از دولت خواهش کردند که اگر حاکمی می خواهید بفرستید، فلانی هست باید بماند. دولت هم مرا خواست و من به دولت گفتم من که فعلا وارد فارس شده ام، من مردم را می خواهم اگر با من موافقت کردند اینجا می مانم و هیچ احتیاجی به قوا ندارم. قوای من قوای ملی است. اگر اهالی با من موافقت کردند می مانم والا نمی توانم قبول کنم و به طهران می آیم.

پس از مراجعت از تلگرافخانه جماعتی نزد من آمدند. اول نمایندهٔ قوام الملک گفت قوام الملک سالی دوهزار تومان می دهد. نماینده سردارعشایرگفت دوهزارتومان هم سردار عشایر می دهد. نصیرالملک گفت من بیست هزار تومان می دهم و بعداً که حساب کردند جمعاً صد و شانزده هزار تومان می شود . گفتند با این وضع شما چرا می خواهید بروید طهران؟ اگر بروید طهران، حقوق یکسال شما به اندازه یک ماه اینجا نمی شود.

گفتم شما عجب اشتباهی کرده اید. شما می گوئید که ما حاکمی می خواهیم که عدل وانصاف داشته باشد و با مردم به عدالت رفتار کند و از مردم چیزی نخواهد و این پولهایی که بمن می دهید خودش سبب نا امنی می شود. من منظورم چیز دیگری است. اگر شما تعهد می کنید که نه از مردم چیزی بگیرید و به من هم چیزی ندهید من می مانم و قبول می کنم. وگرنه من می روم . آنها تعهد کردند که نه چیزی بدهند و نه چیزی بگیرند و از این جهت من ماندم...» (۲۰)

عبدالله مستوفی در« شرح زندگانی من » نوشته است :

« وجوه اهالی و سرجنبانهای شیراز از دولت خواستند که آقای مصدق السلطنه والی فارس شود. مشیرالدوله هم باین تقاضا جواب مساعد داد.» (۲۱)

- ۱۹ مهر ۱۲۹۹ تا ۳ فروردین ۱۳۰۰)- والی فارس بود که کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ روی داد. پس از کودتا و ریاست وزرایی سید ضیاء الدین طباطبائی، از والیگری فارس استعفاء داد و برای مصون ماندن از تعرض دولت کودتا، به دعوت سران بختیاری، به آن دیار رفت.

بزرگمهر می نویسد از دکتر مصدق پرسیدم چرا جواب استعفای شما دیر از تهران آمد؟ گفتند:

بله، چون قوام الملک در شیراز نبود (او زمستانها می رفت طرف لار و مناطق گرمسیری) منتظر شدند تا آمد. بعد جواب استعفای مرا دادند.

قوام آمد پیش من گفت« شما واقعاً در این مدت در شیراز خیلی زحمت کشیدید. ما می دیدیم که از خودتان هم خرج می کنید. نباید که از خودتان متضرر بشوید» و۱۰ هزار تومان چک به من خواست بدهد که قابلی ندارد، جبران ضرر شود» گفتم بفرمائید، بفرمائید چک را داشته باشید. من برای مملکتم خدمت کرده ام. محتاج هم نیستم. در تهران سر و زندگی دارم. اگر ضرری کشیده ام مربوط به کسی نبوده، خیر، بفرمائید شما زحمت نکشید.

به جان شما اگر آن ۱۰هزارتومان را گرفته بودم، فوراً مرا در شیراز دستگیر می کردند. اینها برگه می خواهند بگیرند که مستمسک دستشان باشد(به قول مرحوم صمصام السلطنه که مستمسک را« دستمسک» می گفت) به کسانی اعتماد می کنند که از آنها پرونده ای داشته باشند، تا به محض لگد اندازی پرونده اش را بیرون بکشند. از همه ی اینهائی که سرکار می آورند، پرونده های مسلمی از نا پاکی دارند.

<u>آقا خدا می داند پاک ماندن خیلی مشکل است. لازمه اش این است که خیلی محرومیتها را باید قبول کرد و خیلی با احتیاط و جمع و جور باید زندگی کرد.</u>(۲۲)

* * در شیراز مقروض شده بودم، خرج راه هم نداشتم. حاج محمد تقی دهقان که از اعیان شیراز بود (و پسرش هم یک دوره وکیل مجلس شد) با من خیلی دوست بود. خدا رحمتش کند، خیلی مرد خوبی بود{...}۱۸۰۰ تومان از او قرض کردم. بعد از سه ماه با اصل و فرع تومانی سه شاهی برای او فرستادم.
آن مرحوم از این کار، خیلی خیلی رنجید و گفت که « شما با این کار، مرا غیر تلقی کردید و راندید» از نظر من ممکن بود این کار بد نباشد. ولی خدا بیامرز خیلی رنجید، فراموش نمی کنم.(۲۳)
*** قریه سیدان در چهار فرسخی شیراز رو به اصفهان و از املاک دو نفر از اعیان فارس مرحوم نصیرالملک و مرحوم مستشیر السلطنه بود. آقای دکتر مصدق یکی دو شب در آن ده ماند. در حین حرکت به نوکر مالک می گوید حساب مخارج ما را بدهید که چه اندازه است. این حرف نوکر را به هاج و واج می اندازد که یعنی چه؟ دو سه شب و روز میهمانی در خانه نصیرالملک و مستشیرالسلطنه حساب و کتابی ندارد، مهماندار به مالک خبر می دهد، خود مستشیر می آید مصدق را می بیند که اینجا مهمانخانه نبود که شما می خواهید پول بدهید. این حرف برای ما خیلی تازگی دارد. خلاصه پس از بگو و بشنو عاقبت چاره مصدق نمی شود مخارج دو سه شب و روز و حتی کرایه اتاق را حساب می کند و به ناظر خرج می پردازد. شهرت این خبر و این معامله که در گوش مردم شنیدنی بود و تازگی داشت، مدتها زبانزد خاص و عام بود که چنین حاکمی را هم ندیدیم! (۲۴)

توضیحات و مآخذ:

۱ - مصدق و مسائل حقوق و سیاست – گردآوری: ایرج افشار – انتشارات سخن – ۱۳۸۲ - ص ۳۰۸
۲ - (ویژه مصدق – یادواره پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت تشکیل دولت مصدق – آزادی – دوره دوم، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پائیز ۱۳۸۰- ص ۱۷

توضیح اینکه بعضی از ملیون و پیروان راه مصدق تاریخ تولد وی را همچنان ۲۹ اردیبهشت ۱۲۶۱ می دانند . در صورتیکه مرحوم مصدق در اخرین یادداشتی که درباره سال تولد ش به خط خودش در سال ۱۳۴۴ نوشته است بدون شک برابر با ۲۶ خرداد ۱۲۶۱ می باشد »!
بعنوان مثال «هیات امنای قلعه احمدآباد - آرامگاه شادروان دکترمحمد مصدق » همین اشتباه را در سال ۱۳۸۷ نموده است که اطلاعیة «مراسم یکصد و بیست و ششمین سالروز تولد دکتر محمد مصدق » بشرح زیر داده است :
هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق
۲۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۸۷ مصادف است با یکصد و بیست و ششمین سالروز تولد شادروان دکتر محمد مصدق؛ مبارز بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه آزادی، عدالت، دموکراسی و استقلال کشور سپری نمود و با پیکار علیه استبداد و استعمار به بیداری ملل آسیایی و آفریقایی از خواب گران پرداخت و با پشتیبانی ملت ایران و نیروها و شخصیت‌های ملی و آزادیخواه موفق به ملی کردن صنعت نفت و خلعید از عوامل بیگانه شد.
به همین مناسبت در جهت تجلیل از خدمات این مرد بزرگ تاریخ ایران و جهان روز یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۸۷ مراسم بزرگداشتی از ساعت ۱۰ صبح بر سر مزار آن شادروان واقع در احمدآباد برگزار می‌گردد.
هیات امنای قلعه احمدآباد
آرامگاه شادروان دکترمحمد مصدق
منبع: آفتاب نیوز

۳- خاطرات و تألمات مصدق –بقلم دکتر محمد مصدق – ص ۵۳
۴- مصدق و مسائل حقوق و سیاست – گردآوری: ایرج افشار – ص ۲۸۷
۵- .(فکر آزادی و مقدمهٔ نهضت مشروطیت ایران، تالیف فریدون آدمیت (تهران ۱۳۴۰) ، ص ۲۲۱
۶- *خلیل موحد* .مصدق; در *عرصه علم و قلم*
۷- همانجا
۸- ”همانجا
۹- اصول قواعد و قوانین مالیه در ممالک خارجه و ایران قبل از مشروطیت و دوره‌ی مشروطه“: پیش‌گفتاری از عزت‌الله سحابی و مقدمه‌ای از علی‌اکبر شبیری‌نژاد–۱۳۷۷– نشرفرزان– ص ۲۱

۱۰- *خلیل موحد* .مصدق; در *عرصه علم و قلم*
۱۱- (ویژه مصدق – یادوارة پنجاهمین سال ملی شدن صنعت نفت. تشکیل دولت مصدق – آزادی – دوره دوم، شماره ۲۶ و ۲۷ تابستان و پائیز ۱۳۸۰ ص -۲۲)
۱۲ - خاطرات و تألمات مصدق –بقلم دکتر محمد مصدق – ص ۸۳)
۱۳ - مصدق و مسائل حقوق و سیاست – گردآوری: ایرج افشار – انتشارات سخن – ۱۳۸۲ - ص ۳۱۶
۱۴ - همانجا - ص ۳۰
۱۵- رنجهای سیاسی دکتر مصدق– یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالله برهان-نشر ثالث – ۱۳۷۷ ص ۹)
۱۶- «خاطرات نصرت الله خازنی رئیس دفتر نخست وزیری حکومت ملی آقای دکتر مصدق» به کوشش جمال صفری در نشریه انقلاب اسلامی در هجرت شماره های : ۵۸۹ تا ۵۹۲ تحت عنوان «مصدق مردی که می خواست ایران را از مدار بسته سلطه گر– زیر سلطه آزاد کند» منتشر گردید .
۱۷- - رنجهای سیاسی دکتر مصدق– یادداشتهای جلیل بزرگمهر - ص ۱۱
۱۸ - همانجا - ص ۴۷

۱۹- <u>حسن پیرنیا (ملقب به مشیرالملک و بعد مشیرالدوله)</u> (تولد ۱۲۵۱ – درگذ شت ۲۹ آبان ۱۳۱۴) پسر بزرگ میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله نائینی می باشد سیاستمدار، تاریخدان و حقوق‌دان اهل ایران و چهار دوره نخست‌وزیر ایران در دوران حکومت احمد شاه بود.

حسن پیرنیا مشیرالدوله

« تحصيلات مقدماتي را در ايران به پايان رساند و براي ادامة تحصيل عازم مسكو شد. او ابتدا در مدرسه متوسطه نظامي مسكو به فراگيري علوم مختلف پرداخت و با احراز رتبه اول، دوره اين مدرسه را به پايان رساند. آنگاه دردانشكده حقوق دانشگاه مسكو به تحصيل در رشته حقوق پرداخت و دوره‌هاي تكميلي را با احراز رتبه اول تمام كرد.پس از پايان تحصيلات عالي، به ايران بازگشت و در وزارت خارجه مشغول به كار شد.» او « حسن پیرنیا، با بیشتر آشنا شدن با وضعیت نا بسامان وزارت خارجه، دریافت که کار از ریشه خراب است و انجام هر نوع فعالیتی، به دلیل پایین بودن سطح عامی اعضا وکارکنان عالی رتبه این وزارتخانه، عملا بی فایده خواهد بود.» « برهمین اساس و با کمک حسین پیر نیا و با توجه به مساعد بودن اوضاع واحوال و فراهم بودن زمینه کسب موافقت صدراعظم ومظفرالدین شاه، از پدر خود نصراله خان مشیرالدوله (وزیر وقت) مجوز تاسیس مدرسه علوم سیاسی را در خواست کرد تا از این طریق به معارف و فرهنگ عالیه سیاسی در ایران، سر و سامانی بدهد. پس از اعلام موافقت از سوی مظفرالدین شاه، نصر اله خان مشیرالدوله فرمانی مبنی برتاسیس مدرسه عالی علوم سیاسی صادر کرد و بودجه ای معادل ۴۰۰۰تومان برای مخارج سالانه این مدرسه، از محل تفاوت عمل معدن فیروزه خراسان، تعیین کرد. حسن خان مشیرالدوله (پیر نیا) نیز بیدرنگ برنامه مدرسه را تنظیم وپس از تعیین مکان مدرسه و معلمهای لازم، آگهی پذیرش داوطلبان تحصیل در مدرسه عالی علوم سیاسی را منتشر کرد .

سر انجام، مدرسه عالی علوم سیاسی در بعداز ظهر عید ۱۵ شعبان سال ۱۳۱۷(ه، ق) مصادف با ۲۸ /۱۲۷۸/۹- ۱۲۷۷ (ش) ودر محل خیابان ادیب تهران، روبروی منزل ارباب جمشید ودر یکی از خانه های نصراله خان

سپهسالاری که بعداً به تملک عیسی لیقوانی درآمد، تشکیل شد . در مراسم افتتاحیه، حسن پیرنیا بر اساس جزوه ای که از مقدمه حقوق بین الملل تهیه کرده بود، شرحی مفصل درباره حقوق و جنس وفصل آن برای حضار بیان کرد .»

«حسن پیرنیا در کنار مدیریت این مدرسه به تدریس دروسي در رشته حقوق و سياسي پرداخت. بعدها با این که به دليل‌مشغله‌هاي مملكتي ناچار از كناره‌گيري رسمي از مدرسه علوم سياسي شد، اما همواره به امور تحصيلي و رفاهي دانشجويان اين مدرسه توجه و علاقه داشت و فارغ التحصيلان آن را فرزندان خود به شمار مي‌آورد.»

«.پیرنیا مشیر الملک، در سال ۱۲۸۱، به وزیر مختاری روسیه انتخاب شد. در بیست و هشت سالگی، با دختر میرزا احمد خان علاءالدوله (از اعضای درجه اول دربار مظفر الدین شاه) ازدواج کرد.»

«نقش مهم اعتراضی پیرنیا در مورد قرار داد ۱۹۰۷ روس و انگلیس در خدشه دار کردن استقلال و حق حاکمیت ایران در خور توجه است. دولت ایران به وسیله وزارت خارجه و مشیرالدوله (حسن پیرنیا) که در آن زمان سفیر ایران در دربار روسیه بود به این معاهده اعتراض کرد.

مجلس شورای ملی عدم رسمیت این معاهده را که برخلاف حق و عدالت و استقلال ایران بود اعلام نمود ولی کسی به این اعتراضات جوابی نداد و خشم و غضب و هیجانی که در میان ملت ایران از انعقاد قرارداد ۱۹۰۷ تولید شده بود، و در تمام جهان انعکاس پیدا کرده بود، زمام داران لندن و روسیه را بر آن داشت که متفقاً اعلام بدارند که معاهده کمترین لطمه ای به استقلال و حق حاکمیت ایران وارد نمی آورد و فقط دولت روس و انگلیس برای حسن تفاهم در سیاست، این معاهده را منعقد نموده اند. »

«پیرنیا پس از قتل اتابک اعظم، در کابینه مشیر السلطنه به وزارت عدلیه رسید. او ابتدا مشیرالملک لقب داشت و بعد از فوت پدر در ۱۳۲۵ (قمری) ملقب به مشیرالدوله شد. در زمان مشروطه نظامنامه مجلس یا قانون اساسی مشروطه را تدوین کرد. وی بعداز فتح تهران و تشکیل دولت جدید، مجدداً به وزارت عدلیه انتخاب شد و از آن پس در کابینه‌های متوالی، بارها وزیر شد.

حسن پیرنیا، در سال ۱۲۹۳، به نخست وزیری رسید و بعدها نیز چند دوره به این سمت انتخاب شد در اسفند ماه سال ۱۲۹۳ شمسی برای اولین بار با رأی تمایل مجلس شورا به سمت رئیس الوزراء انتخاب گردید.

مهم ترین کار مشیرالدوله در اولین دوره نخست وزیری مذاکره با دولتین روسیه و انگلستان برای تخلیه ایران از قوای اشغالی آن ها و لغو اختیارات فوق العاده مسیو مرنار بلژیکی رئیس کل گمرک ایران بود.

انگلیسیهابه واسطه سرسختی مشیرالدوله در تخلیه ایران از قوای انگلیس نسبت به او نظر مساعدی نداشتند و در مجلس هم، با اینکه به اتفاق آراء به نخست وزیری مشیرالدوله اظهار تمایل کرده بودند، از آغاز دومین ماه زمامداری تحریکاتی علیه او آغاز گردیده که به استعفای مشیرالدوله از ریاست دولت انجامید.

مدت زمامداری مشیرالدوله در اولین دوره نخست وزیری او پنجاه روز بود.

اتفاقاتی نظیر قیام شیخ محمد خیابانی و حوادث آذربایجان و ابتدای نهضت جنگل و ظهور رضا خان پهلوی، برای به دست گیری قدرت، از جمله رویدادهای نوبت‌های دیگر نخست وزیری اوست.

حسن پیرنیا، در دوره‌های دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم، نماینده مردم تهران در مجلس شورای ملی بود. چهار بار نخست‌وزیر و بیست و چهار بار به مقام وزارت رسید.»

کوشش مشیرالدوله در پیشبرد توسعه و گسترش نهادهای مدنی وهمچنین در زمینه امورقضایی کشور، پس از مشروطیت که بسیاری از قوانین را تهیه کرد، فراموش نشدنی است. وی سازمان دادگستری را پی ریزی کرد و علاوه بر تشکیل دیوان کشور و دادسراها، دو قانون اصول محاکمات حقوقی و اصول محاکمات جزایی را به تصویب رساند.

«پیرنیا دراواخرعمر و براي گذراندن دوران بازنشستگي، به تحقيق و تأليف كتابهاي تاريخي پرداخت. او سه جلد از دورة كتاب تاريخ ايران باستان را كه از منابع و مراجع علمي تاريخ ايران به شمار مي‌آيد به رشتة تحرير در آورد و در حال نگارش‌جلد چهارم اين كتاب بود كه عمرپربار او كفاف نداد. هدف مشيرالدوله از نوشتن اين تاريخ، ارج گذاري و نشان دادن‌پيشينه وعمق وغناي تاريخی تمدن وفرهنگ ايران در زماني بود كه مزدوران منفور بيگانه، سعي در كتمان ومخدوش‌سازي چهرة روشن آن داشتند.

حسن پیرنیا، پس از ۶۳ سال زندگي سرشار ازفعاليتهاي فرهنگي، علمي، سياسي و اجتماعي كه بسياري از صفحات تاريخ صده ی اخير را پر كرد، در پنجشنبه بيست و يكم (به قولي بيست و نهم) آبان ماه ۱۳۱۴ (ش) بر اثر سكته ی

قلبي، درمنزل شخصي خود واقع در خيابان منوچهري تهران، ديده از جهان فرو بست. (پدر او نيز در همين سن و از همين‌عارضه درگذشت.) پيكرش در آرامگاه خانوادگي پيرنيا، در آستانة امامزاده صالح (س) تجريش تهران، به خاك سپرده شد.»

- نگاه کنید به:

۱ کتاب محمد ابراهیم باستانی پاریزی «محیط سیاسی و زندگی مشیرالدوله - چاپ دوم، جیبی ۱۳۴۱

۲ - تاریخ بیداری ایرانیان - نویسنده: ناظم الاسلام کرماني- به اهتمام شادروان علی اکبر سعیدی سیرجانی – انتشارات بنیاد فرهنگ ایران - ۱۳۴۹

۳ - شرح زندگانی من - عبدالله مستوفی (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه) – ۳ جلد - انتشارات زوار - ۱۳۷۷

۴ - خاطرات و خطرات مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)– کتابفروشی زوار – چاپ چهارم – ۱۳۶۳

۵ - منبع: حقوق دانان -

http://iranianlawyers.com/spip.php?article76

۶ – منبع: سایت کاردانان

۷- بهار، ملك‌الشعرا، تاریخ مختصر احزاب سیاسي؛ انقراض قاجاریه، چاپ رنگین، تهران، .۱۳۲۳

۸- محمود طلوعی - صد سال، صد چهره: تاریخ مصور قرن بیستم/ نشر علم/ ۱۳۸۶.

۲۰- مصدق و مسائل حقوق و سیاست – گردآوری: ایرج افشار – انتشارات سخن – ۱۳۸۲ - ص ۱۹۷

۲۱ -شرح زندگانی من - عبدالله مستوفی (تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه) انتشارات زوار– ۱۳۷۷–جلد ۳- ص ۲۵۴

۲۲- رنجهای سیاسی دکتر مصدق – یادداشتهای جلیل بزرگمهر به کوشش عبدالله برهان - نشر ثالث – ۱۳۷۷ - ص ۳۴)

۲۳- (همانجا - ص ۳۵

۲۴ - از خاطرات محمد حسین استخر (مدیر روز نامه استخر) به نقل از «خاطرات سیاسی رجال ایران» به اهتمام علی جانزاده – چاپ اول: شهریور ۱۳۷۱– ص ۹۶)

ادامه دارد